

ظاهر دیوانچگی

11 آگوست 2011

نجیب الله سلجوقی، دوست دوران کودکی ام، همراز اشک ها و خنده های نو جوانی ام، در روز 7 ماه آگوست 2011 در آب های شور یونان غرق شد. سخنی که بر زخم دلم میتوانست مرحم بگذارد، چنین بود:

جرای نجیب، رفیق دوران کودکی ام



می سوزم

خاطره ات مرا جان می بخشد

می گدازم

نامت شعله شعله در من نور می
بخشد

زنگار می شوم

یادت مرا صیقل می دهد

می خشکم

بهار جوانی ات مرا می رویاند

می میرم

کودکی هایت، مرا زنده می کند.

*** *** ***

آه! نجیب دریا دل

در کدامین آب های سرگردان خوابیده ای

که سیلاب های عاصی خواب مرا می شکاند

آه نجیب من!

در کدامین دریا ها غرق شده ای

که چنین غرق آبهای دیده ام.

بی باک باش پسر!

نفس بر دریا داده ای

تا تو را امواج زمزمه کنند

بوسه بر آب داده ای

تا ترا آقیانوس ها فریاد کنند.



نازنین !

ازین پس

موجی سر بر سر سنگ خواهد زد

تا

ترانه های ناخوانده ات را فریاد کند.

بخواب !

شنا کن !

ازین پس، در جان من شنا خواهی کرد !

*** **